



Woman in Culture and Arts

Position, Function and Standards of Marriage and Family Formation from Rumi's Point of View

Leila Pazhoohandeh¹ 

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: l.pazhoohandeh@qom.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 9 November 2024

Received in revised form: 20

April 2025

Accepted: 25 January 2026

Published online: 30 March
2026

Keywords:

*Divorce, Family, Marriage,
Polygamy, Rumi.*

ABSTRACT

Sociologists propose that the centrality of decision-making in the family, as well as the multifaceted and dynamic nature of the family institution and the complexity of its internal relationships—which psychologists meticulously analyze—can be discerned in Rumi's views with varying degrees of clarity. This demonstrates that he was well-versed in the cultural structures and subtleties of his era with respect to family norms and obstacles. We employed both negative and positive approaches to investigate the position and function of marriage in human, social, and divine relations, as well as the function of the family in both material and spiritual spheres, from Rumi's perspective. This research was conducted using a descriptive-analytical method. The results indicate that Rumi, under the influence of Ash'ari theologians, regards marriage as a manifestation of divine presence and places it within the domain of ontology to describe the union of man and woman. He evaluates the numerous valuable benefits of marriage—including the prevention of sin, the establishment of peace, inner intuition and authority, salvation, enthusiasm, and vitality, which contribute to personal and social development—with realism and moderation, contrasting them with the immense suffering of cohabitation and the tolerance necessary for marital incompatibility. Rumi acknowledges the necessity of separation when a spouse's rights are not respected, despite his aversion to divorce and his commitment to reconciliation. He addresses issues such as violence, polygamy, and moral, customary, and religious anomalies within the family, in addition to psychological analysis and social pathology. He deals with these issues with detail and subtlety, and in some cases, he offers solutions.

Cite this article: Pazhoohandeh, L. (2026). Position, Function and Standards of Marriage and Family Formation from Rumi's Point of View. *Woman in Culture and Art*, 18(4), 105-124.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.384022.2097>



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.384022.2097>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

جایگاه، کارکرد و موازین ازدواج و تشکیل خانواده از نگاه مولوی

لیلا پژوهنده^۱

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: l.pazhoohandeh@qom.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	آنچه از نگاه جامعه‌شناسان به‌عنوان مرکزیت تصمیم‌گیری در خانواده طرح می‌شود، چندوجهی بودن و پویایی نهاد خانواده و پیچیدگی روابط درون آن است که روان‌شناسان با دقت در پی تحلیل آن هستند و با کم و کیفی متغیر از میان دیدگاه‌های مولانا باز یافتنی است و نشان می‌دهد او درباره موازین و چالش‌های مطرح خانواده، به ساختارهای فرهنگی روزگار خود و ظرافت‌های آن آشنا بوده است. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شد، تلاش کردیم از نگاه مولوی به جایگاه و نقش ازدواج در مناسبات انسانی، اجتماعی و الهی و کارکرد خانواده در حوزه‌های مادی و معنوی با رویکرد سلبی و ایجابی بپردازیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مولوی، متأثر از آرای متکلمان اشعری، به ازدواج در قلمرو هستی‌شناسی نظر دارد و جفت‌شدن زن و مرد را جلوه‌ای از تجلی الهی می‌شمارد. او سود و ثمرهای ارزشمند و پرشمار ازدواج مانند جلوگیری از گناه، برقراری آرامش، شهود باطنی و اقتدار درونی، رستگاری، شورمندی و سرزندگی را که به شکوفایی و تکامل فردی و اجتماعی منجر می‌شود، با واقع‌نگری و رعایت اعتدال، با رنج بی‌حد زندگی مشترک و تحمل ناسازگاری همسران در ترازوی سود و زیان می‌سنجد. اهتمام مولوی به آشتی و اکراه از طلاق موجب نمی‌شود که با آزاداندیشی به لزوم جدایی به هنگام عدم رعایت حقوق همسر بی‌توجه باشد. وی ضمن آسیب‌شناسی و ملاحظات روان‌شناسانه در باب خشونت، چندهمسری، ناهنجاری‌های اخلاقی، عرفی و شرعی در حوزه خانواده که با جزئی‌نگری و ظرافت به آن پرداخته، در مواردی به ارائه راهکار می‌پردازد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۳۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰	
کلیدواژه‌ها: ازدواج، چندهمسری، خانواده، طلاق، مولوی.	

استناد: پژوهنده، لیلا (۱۴۰۵). جایگاه، کارکرد و موازین ازدواج و تشکیل خانواده از نگاه مولوی. *زن در فرهنگ و هنر*، ۱۸ (۴)، ۱۰۵-۱۲۴.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.384022.2097>

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.384022.2097>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

آرا و آثار مولوی نشان می‌دهد او دربارهٔ مسئلهٔ خانواده، چارچوب، اصول و چالش‌های مطرح، به ساختارهای فرهنگی روزگار خود و ظرافت‌های آن آشنا و حتی بسیار حساس بوده است. آنچه از نگاه جامعه‌شناسان به‌عنوان مرکزیت تصمیم‌گیری در خانواده و تغییر آن در ادوار تاریخی و پیدایی نقش‌هایی با عناوین پدرسالاری و مادرسالاری مطرح می‌شود و همچنین چندوجهی‌بودن و پویایی نهاد خانواده و پیچیدگی روابط درون آن که روان‌شناسان با دقت در پی تحلیل آن هستند، با کم و کیفی متغیر در دیدگاه‌های مولانا باز یافتنی است.

در آثار مولوی می‌توان افزون بر چشم‌انداز و تصویری کلی، موارد، نکات و نمونه‌هایی ظریف، دقیق و جزئی به تلویح یا با شفافیت و صراحت از الگوها، ساختار و مناسبات میان همسران، والدین و فرزندان در خانواده یافت که به فرهنگ، روان‌شناسی، باورهای مردم روزگار، رسوم، سنن، عرف و هنجارها و ناهنجاری‌های عصر و زمانهٔ او اشاره دارد و به فهم تاریخ اجتماعی-فرهنگی ایران کهن کمک می‌کند. از سوی دیگر از رهگذر این آثار به رویکرد و مبانی نظری و شخصی وی در باب معیارها و موازین حاکم بر نهاد خانواده نزدیک‌تر می‌شویم. از آنجا که آثار مولوی متأثر از آرای متکلمان اشعری است، در آغاز به ازدواج به‌عنوان امری قدسی و در قلمرو هستی‌شناسی و «عمومیت ارادهٔ الهی» می‌پردازیم. سپس جایگاه ازدواج و تشکیل خانواده را در مناسبات انسانی، اجتماعی و الهی پی می‌گیریم و مستندات برای کارکرد ازدواج در حوزه‌های مادی و معنوی با رویکرد سلبی و ایجابی ارائه می‌دهیم. مولانا با ریزبینی و ظرافت، هم از واقعیت‌ها خبر می‌دهد و هم از بایدها و نبایدها سخن می‌گوید و در بسیاری موارد در کنار آسیب‌شناسی خانواده به ارائهٔ راه‌حل می‌پردازد. طرح موضوعی مانند چندهمسری در غزلیات شمس - که سراسر سرمستی و سکر عاشقانه است - و همدلی با احساسات زنانهٔ همسران و دختران جوان، ملاحظات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در باب موضوعاتی مانند سازگاری و آشتی، جدایی، ناهنجاری‌های اخلاقی، عرفی و شرعی و... اهمیت خانواده را نزد مولانا نشان می‌دهد.

مرز ظریف بین واقعیت‌های اجتماعی و دیدگاه شخصی وی به یمن وجود مکتوبات و اشاراتی که در آثار او و زندگی‌نامه‌نویسان دیده می‌شود قابل‌تشخیص است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

آثار زیر به‌صورت شکلی یا موردی و با رویکردها و شیوه‌های متفاوت به موضوع خانواده پرداخته‌اند. نزدیک‌ترین اثر به پژوهش حاضر، مقالهٔ «بن‌مایهٔ مهر و محبت در روابط خانوادگی در آثار مولوی» از

رحمانیان و همکاران (۱۳۹۹) است که به نقش مهر و محبت میان اعضای خانواده و به‌ویژه جایگاه مادران و زنان پرداخت و به نکات ارزشمندی دربارهٔ مناسبات خانوادگی اشاره کرد که به آن استناد شده است. از میان پایان‌نامه‌ها، «خانواده در متون عرفانی براساس دوازده متن منتخب (تذکره‌الاولیاء، رسالهٔ قشیریه، کشف‌المحجوب، اسرارالتوحید، مثنوی معنوی، حدیقه‌الحقیقه، مقالات شمس، معارف بهاء‌ولد، مرصادالعباد، شرح تعرف، اوراد الاحیاء، منازل السائرین)» از حقیقی (۱۳۸۹) با تمرکز بر تجرد و ازدواج عارفان، اقتصاد و امرارمعاش و جایگاه زن در آثار یادشده پرداخت. شریفی پیرجل (۱۳۹۳) در پایان‌نامهٔ «خانواده و آموزه‌های عرفان اسلامی» دیدگاه عارفان مسلمان را دربارهٔ ازدواج و خانواده با تأکید بر آموزه‌های عرفانی مطالعه کرد. در میان نمونه‌های متعدد زندگی‌نامه‌های روایی و ژانر ادبیات داستانی - که مجال بازنمایی آن در این مقاله نیست - *پله پله تا ملاقات خدا* (۱۳۷۷) از عبدالحسین زرین کوب مستندترین نمونه‌ای است که بر پایهٔ اسناد و شواهد تاریخی تألیف شد. طرح مسئله و پرسش‌های متفاوت و الزام به بررسی دقیق تمامی آثار مولوی موجب شد به پاسخ‌ها و نکات تازه‌ای دست یابیم.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به شیوهٔ توصیفی-تحلیلی انجام گرفت. قلمرو پژوهش حاضر از لحاظ زمانی سدهٔ هفتم را دربرمی‌گیرد و جامعهٔ آماری آن شامل همهٔ آثار منظوم و منثور مولانا و زندگی‌نامه‌های معاصر او است. سبک زندگی و فرهنگ فردی و اجتماعی مولوی در کنار منظومهٔ فکری وی مورد توجه است. یادآوری می‌شود سه اثری که به‌عنوان کهن‌ترین زندگی‌نامه‌های مولوی شهرت دارد - *تبت‌نامه*، *رسالهٔ سپهسالار* و *مناقب العارفین* - در واقع در ژانر مناقب‌نویسی جای می‌گیرد که هدف آن الگوسازی و اسطوره‌سازی و تقدیس از شخصیت مشایخ و بزرگان دینی است و خیال‌بافی‌ها و گزافه‌گویی‌های فراوانی در آن‌ها راه یافته و بسیاری از روایت‌ها نامعقول متناقض و خرافه‌آمیز است (Movahhed, 2022: 40-43; Fottuhi, 2008) و جز با رعایت موازین علمی قابل‌استناد نیست. از این‌رو مبنای اصلی پژوهش آثار منظوم و منثور مولوی بود و در کنار آن به منابع متقدم و متأخر توجه شد.

یادآوری می‌شود برای تسهیل بازیابی اطلاعات، استنادهای مثنوی با شمارهٔ ابیات، و غزلیات شمس با شمارهٔ غزل مشخص شده است.

۴. ازدواج در قلمرو هستی‌شناسی

۴-۱. ازدواج کیهانی

مولوی به حکمت الهی پیوستن اعداد به یکدیگر در سرتاسر کائنات اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که ازدواج افزون بر سطوح مادی، مراتب و ساحت‌های معنوی را هم دربرمی‌گیرد. در این سطوح برتر، او از تعبیر «ازدواج دگر» یاد می‌کند که شهود آن با گوش و چشم و حواس ظاهر دریافتنی نیست (Mowlavi, 2000: 5/ 3422-3429).

مولوی، ضمن اشاره به ازدواج مقدس زمین و آسمان، بیان می‌کند که خداوند همه مراتب هستی و هر جنس و نوع «از قدیم و حادث و عین و عرض» را در سراسر کائنات به شکل زوج‌های دوگانه و جفت‌خواه آفریده است:

جمله اجزای جهان ز آن حکم پیش	جفت جفت و عاشقان جفت خویش
هست هر جزوی ز عالم جفت‌خواه	راست همچون کهریا و برگ کاه
آسمان گوید زمین را مرجبا	با توام چون آهن و آهن‌ریا
آسمان مرد و زمین زن در خرد	هرچه آن انداخت این می‌پرورد
	(Mowlavi, 2000: 3/ 4401-4404)

و سراسر آفرینش، زنده، پویا و پیوسته در حال زایش و آفریدن است: «این جهان و آن جهان زاید ابد» (Mowlavi, 2000: 3/ 4401-4404; 6/ 523) این زایش دائمی به بقای هستی منجر می‌شود. در همین راستا، او ازدواج را امری عرضی و در جهت هدف اصلی و جوهر تولید نسل و بقا می‌یابد: «تا بقا یابد جهان زین اتحاد» (Mowlavi, 2000: 2/ 952-953; 2/ 1001-1003; 3/ 4415-4416).

او به درستی اشاره می‌کند که این آمیزش و بازی زندگی، در هر سطح و مرتبه وجودشناختی «رنگی دگر» دارد و از سنخ «فرهنگی دگر» است (Mowlavi, 2000: 6/ 3950-3953) شimmel نشان می‌دهد «ازدواج مقدس، یعنی اسطوره باستانی نکاح آسمان و زمین، در شعرهایی که مولوی راجع به باغ سروده است معنای روحانی پیدا می‌کند» (Schimmel, 1996: 126).

۴-۲. ازدواج، تحقق اراده الهی

مولوی، تشکیل خانواده و ازدواج را نتیجه اراده الهی و غرض حق می‌داند:

فردی ما، جفتی ما نه از هواست
جان ما چون مهره در دست خداست
(Mowlavi, 2000: 6/ 2142)

هرچند آدمی اراده خدا را در پس گرایش به همسر و فرزند و لذات و اغراض شخصی فراموش می‌کند و تنها به لذت و خوشی و خواسته‌های خویش نظر دارد، در حقیقت به «بندگی حق» می‌پردازد: «پس همه خلق نیز کار می‌کنند و از غرض حق غافل و ایشان را مقصود دیگر. حق می‌خواهد که عالم بماند. ایشان به شهوات مشغول می‌شوند... از آنجا فرزند پدید می‌شود و همچنین کاری می‌کنند برای خوشی و لذت خود، آن سبب قوام عالم می‌گردد. پس به حقیقت، بندگی حق به جا می‌آورند؛ الا ایشان به آن نیت نمی‌کنند» (Mowlavi, 2014: 293). او در مثنوی بر پایه آیه ۱۴ سوره آل عمران اشاره می‌کند که «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حَقُّ آرَاسَتِهِ اسْت». در نتیجه از آنچه خدا مقرر فرموده راه گریزی نیست: «ز آنچه حق آراست چون دانند جست؟» (Mowlavi, 2000: 1/ 2425-2426) مولانا از ازواج و اجزای دوگانه سخن گفته است؛ او نه تنها گرایش مرد و زن بلکه میل هر جزوی به جزوی را در جهان «ز آن حکم پیش» (Mowlavi, 2000: 3/ 4401) و به امر و اراده الهی نسبت می‌دهد (Mowlavi, 2000: 3/ 4415-4416; 6/ 523):

هر کجا خطبه بخواند بر دو ضد
همچو شیر و شهدشان کابین کند
(Mowlavi, 1994: S. 820)

۵. کارکرد ازدواج و تشکیل خانواده

۵-۱. جلوه‌ای از تجلی الهی

مولانا یکی شدن مرد و زن در مرتبه وحدت و حذف تعینات را راهی به هستی حقیقی و «یکی شدن و استغراق در جان واحد» می‌داند: «مرد و زن چون یک شود آن یک تویی» (Mowlavi, 2000: 1/ 1786; Sharifi, 2022: 124). «کلیه ممکنات صور متعینه وجود حقیقی‌اند؛ آنگاه که از این تعین که نمود کثرت را حاصل می‌آورد عریان شوند با یکدیگر و با وجود حقیقی یکی می‌شوند... از اینجاست که حق تعالی در وصال جان‌های عاشق تجلی پیدا می‌کند» (Nicholson, 1995: 1/ 1786).

۵-۲. آرامش

مولوی بر پایه آیه ۱۸ سوره اعراف، به هدف خدا از آفریدن زن: «چون پی یسکن الیهاش آفرید» و به نیاز روحی مرد به زن (Mowlavi, 2000: 1/ 2426-2428) اشاره می‌کند و رستم دستان و حمزه را در اوج قدرت فیزیکی و معنوی مثال می‌آورد و دل بستگی پیامبر (ص) به همسرش را یادآوری می‌کند. از نظر او هرچند مرد در ظاهر بر زن غلبه دارد، اما در باطن و در حقیقت «مغلوب» و «طالب» زن است (Mowlavi, 2000: 1/ 2431). با این وصف «کی تواند آدم از حوا برید» (Mowlavi, 2000: 1/ 2426). او به جستجوی یاری «همراز» و همدل در ازدواج اشاره دارد (Mowlavi, 2000: 1/ 2027). مولوی معشوق را دلارام می‌گوید و این جایگاه را برای همسر قائل است که مایه آرامش است: «معشوق را دلارام گویند یعنی که دل به وی آرام گیرد. پس به غیر چون آرام و قرار گیرد» (Mowlavi, 2014: 187) و با اشاره به داستان ایوب از «درد فراق یار دین، یعنی عیال او که همدرد و هم‌نفس او بود در دین» سخن می‌گوید (Mowlavi, 2010: 48).

۵-۳. بقای نسل

مولوی، ازدواج را امری عرضی و در راستای هدف اصلی خلق «جوهر فرزند» می‌داند (Mowlavi, 2000: 2/ 952-953):

میل هر جزوی به جزوی هم نهد ز اتحاد هر دو تولیدی زهد
(Mowlavi, 2000: 3/ 4409-4416)

او میل مرد و زن به یکدیگر و اتحاد آن‌ها را که نسل بر نسل برقرار است، سبب بقای جهان مادی و معنوی و دوام نسل می‌شمارد: «تا بقا یابد جهان زین اتحاد» (Mowlavi, 2014: 258; Mowlavi, 2000: 3/ 4415-4416; 2/ 1001-1003; 4/ 3113-3120):

آسمان گوید زمین را مرجبا با توام چون آهن و آهن‌ریا
آسمان مرد و زمین زن در خرد هرچه آن انداخت این می‌پرورد
(Mowlavi, 2000: 3/ 4403-4404)

۵-۴. استمرار زندگی معنوی

او با تأکید بر ماندگاری میراث و عناصر معنوی و انسانی در پی مرگ آدمی، ازدواج و تولد فرزند را مایه استمرار زندگی معنوی نشان می‌دهد: «معنی او در ولد باقی بود» و از این‌رو بر اهمیت انتخاب

همسر «خوب‌کیش» در همین راستا اشاره می‌کند. خداوند شور و اشتیاقی در والدین قرار داده است تا با اهتمام به تربیت فرزند، میراث معنوی خود را پس از مرگ زنده و پایدار سازند:

تا بماند آن معانی در جهان چون شود آن قالب ایشان نهان
(Mowlavi, 2000: 4/ 3113-3120)

۵-۵. خودسازی و اقتدار درونی

مولوی به شیوهٔ راهبان به «راه، خلوت بود و کوه‌نشستن و زن‌ناستدن و دنیا ترک‌کردن» و نفی ازدواج اشاره می‌کند و تن‌دادن به ازدواج را نشان‌دادن «راهی باریک پنهان» از جانب خداوند به پیامبر (ص) می‌شمارد که سبب تهذیب اخلاق می‌شود. او به تأثیر تکان‌دهنده، عمیق و شگرف تحمل آگاهانه و هدفمند جور و ستم همسر و نقش آن در پاکسازی روح و روان می‌پردازد: «از بهر این معنی پیغامبر (ص) فرمود: لا رُهبانیه فی الاسلام که راهبان را خداوند عزوجل بنمود، پیامبر را (صلی‌الله‌علیه‌و سلم) و آن چیست زن خواستن تا جور زنان می‌کشد و محال‌های ایشان می‌شوند... و خود را مهذب می‌گرداند. و آنک لَعَلی خَلقِ عَظِیم، جور کسان برتافتن و تحمل‌کردن چنان است که نجاست خود را در ایشان می‌مالی، خلق تو نیک می‌شود از بردباری و خلق ایشان بد می‌شود از دوانیدن و تعدی کردن... ایشان را همچون جامه‌ای دان که پلیدی‌های خود را بدیشان پاک می‌کنی و تو پاک می‌گردی» (Mowlavi, 2014: 250-251). مولوی در حکایت شیخ حسن خرقانی (Mowlavi, 2000: 6/ 2044- 2152)، او را سوار بر شیری درنده توصیف می‌کند که ماری زهرآگین چون تازیانه در دست دارد. او از زبان خرقانی، رسیدن به چنین مقامات معنوی‌ای را نتیجهٔ تحمل جور همسر و کشیدن ناز ابلهان (همسر او) و بردباری می‌داند. این تحمل نه اثر هوا و هوس و رنگ و بو، بلکه از سر رضا و تسلیم مطلق به ارادهٔ خداوند است:

گر نه صبرم می‌کشیدی بار زن کی کشیدی شیر نر بیگار من
(Mowlavi, 2000: 6/ 2138)

همچنین ازدواج می‌تواند عاملی برای رفع و تعدیل حمیت، حسد و غیرت متعصبانه و جاهلانه در نظر گرفته شود (Mowlavi, 2014: 251).

۵-۶. شهود باطنی و رسیدن به گوهر مقصود رستگاری

مولوی ضمن برشمردن «صد هزار رنج بی حد» در ازدواج به ثمره نهایی آن می‌پردازد: «اکنون راه پیغامبر (ص) این است که می‌باید رنج کشیدن از دفع غیرت و حمیت و رنج انفاق و کسوت زن و صد هزار رنج بی حد چشیدن تا عالم محمدی روی نماید». هرچند مولانا باور به ثمرات این رنج را در دوران جوانی و خامی سخت می‌داند، معتقد است فرد با بردباری و پخته‌ترشدن تأثیر این اندرز را درمی‌یابد و به یقین می‌رسد: «...به گنج‌ها رسی و افزون از آنکه تو طمع و امید می‌داشتی»؛ به عبارتی با خویشتن‌داری و صبوری «تو را لذت مجاهده و تحمل رو نماید و از محالات ایشان تو را حال‌ها پدید شود». بدین ترتیب با تجربه رشد معنوی، احوال خوش درونی و سود حتمی فرد با اشتیاق از تحمل سختی و رنج خانواده استقبال می‌کند (Mowlavi, 2014: 251-252).

۵-۷. دریافت لذت و مزه

مولوی وجود زن را مایه دلگرمی و مزه زندگی مرد می‌داند: «همچنان که مردی زنی خواسته باشد مالدار که او را گوسفندان و گله اسبان و غیره باشد و این مرد تیمارداشت آن گوسفندان و اسبان می‌کند و باغ‌ها را آب می‌دهد؛ اگرچه به آن خدماتها مشغول است، مزه آن کارها از وجود آن زن دارد که اگر آن زن از میان برخیزد در آن کارها هیچ مزه نماند و سرد شود و بی‌جان نماید» (Mowlavi, 2014: 525). او عشق را به دریافت غذا و مزه تعبیر می‌کند: «عشق آن است که غذا و مزه‌ای از او یابد، همچنان که دیدار مادر و پدر و برادر و خوشی فرزند و خوشی شهوت و انواع لذت از او یابد» (Mowlavi, 2014: 488). او در مثنوی هم برای نشان دادن دریافت دوسویه لذت و مزه، مصدر مزیدن را به کار برده است (Mowlavi, 2000: 3/ 4412). وجود همخانه خوب، منزل را به تفرجگاه بدل می‌کند:

حنظل از معشوق خرما می‌شود خانه از همخانه صحرا می‌شود
(Mowlavi, 2000: 3/ 539)

۵-۸. پیوستگی (با خاندان پاکان) و پابندی

هدف مولانا در ازدواج فرزندش سلطان‌ولد با دختر صلاح‌الدین، پیوند و خویشی ظاهری و باطنی عنوان شده است: «چون از روی باطن حضرت خداوندگار را با شیخ تعلقی و مؤانستی تمام بود، در ظاهر به نسبت خواست که به مواصلت متصل گردد. لاجرم دخترش را جهت حضرت سلطان‌ولد بخواست و نسب فرزندان خود را به سلاله ایشان متصل گردانید»

(Sepahsalar, 2006: 117; Schimmel, 1996: 46). او بارها ارزش نژاد صالح و اصالت و تأثیر اصل و نسب را بر نسل آینده و فرزندان یادآوری کرده است (Mowlavi, 2000: 4/ 3138, 3121,) (Mowlavi, 2010: 216; 271, 272; 3405, 3406, 3144; 5/ 271, 272). در مواردی ازدواج دلیل یا وسیله پایبند کردن مرد بوده است: مولانا به امید این شمس را نزد خویش نگاه دارد که یکی از دختران پرورده حرم خود، کیمیا خاتون، را به نکاح شمس‌الدین درآورد (Schimmel, 1996: 40; Movahhed, 2022: 332-333).

۵-۹. عامل شورمندی، پویایی و سرزندگی

«وقتی عشق کودک یا زنی بر کسی غالب آید، چه کارها که نمی‌کند و به چه خواری‌ها که تن نمی‌دهد... و حال آنکه کمترین تلاشی در غیر مقصودش خسته‌اش کند». مولوی این شور و انگیزه را نشانه راستین عشق و طلب می‌داند (Zamani, 2014: 269-272). او برای یار ارزش قائل است و می‌گوید: «یار خوش چیزی است؛ زیرا که یار از خیال یار قوت می‌گیرد و می‌بالد و حیات می‌گیرد؛ چه عجب می‌آید؟! مجنون را خیال لیلی قوت می‌داد» (Zamani, 2014: 336). زنان می‌توانند انگیزه کار، حرکت، پویایی، پشتکار و بردباری را در همسر بیورند (Mowlavi, 2000: 3/ 4409).

ای بسا جمال گشته پشت ریش	از برای دلبر مه‌روی خویش
کرده آهنگر جمال خود سیاه	تا که شب آید بیوسد روی ماه
خواجه تا شب بر دکانی چارمیخ	زان که سروی در دلش کرده ست بیخ...
	(Mowlavi, 2000: 3/ 541-546)

۵-۱۰. تکامل فردی و اجتماعی

مولوی با تشبیه رابطه مرد و زن به تعامل زندگی بخش آسمان و زمین نشان می‌دهد که آن‌ها برای دوام، بقا و نظام هستی و برای «تکمیل کار همدگر» به هم محتاج و وابسته و مکمل هم هستند (Mowlavi, 2000: 3/ 4401-4416; Mowlavi, 2009: 79, 211).

بی زمین کی گل بروید و ارغوان	پس چه زاید ز آب‌وتاب آسمان
بهر آن میل است در ماده به نر	تا بود تکمیل کار همدگر
میل اندر مرد و زن حق زان نهاد	تا بقا یابد جهان زین اتحاد
	(Mowlavi, 2000: 3/ 4413-4415)

۵-۱۱. ازدواج با هدف سیاسی و ایدئولوژیک

مولوی به اهداف اجتماعی ازدواج اشاره می‌کند: «کافران رومی می‌گفتند که دختر با تاتار دهیم که دین یک گردد و این دین نو که مسلمانی است، برخیزد» (Mowlavi, 2000: 101).

۵-۱۲. میل جنسی

مولانا در آثار خود میل جنسی را هم به‌عنوان انگیزه و هم یکی از کارکردهای ازدواج برشمرده است (Mowlavi, 2000: 1/ 199; Mowlavi, 2014: 293): «آن درم و زن برای فرزند است و قضای شهوت» (Mowlavi, 2014: 258).

۵-۱۳. جلوگیری از گناه

مولوی ازدواج را شیوه‌ای مؤثر در بازداری از وسوسه نفس و شیطان می‌شمارد. توصیه او یا کم کردن شهوت است یا مبادرت به ازدواج و نکاح: «...یا نکاحی کن گریزان شو ز شر»:

پس نکاح آمد چو لاحول و لا تا که دیوت نفکند اندر بلا
(Mowlavi, 2000: 5/ 1373-1375)

مولوی از پدری سخن می‌گوید که بنا بر ضرورت و از ترس «تخریب فساد» دختر را به ازدواج با همسری نامتناسب درمی‌آورد (Mowlavi, 2000: 5/ 3721-3724).

۵-۱۴. آزمون الهی

مولوی در نامه‌ای خطاب به پسرش سلطان ولد، درباره عروس خود فاطمه خاتون چنین می‌نویسد: «در وصیت جهت رعایت شاهزاده ما و روشنایی دل و دیده ما و همه عالم که امروز در حواله و حباله آن فرزند است و کفلهای زکریا (آل عمران، ۳۷/۳)، جهت امتحان عظیم امانت سپرده شده...» مولوی ازدواج را آزمونی از جانب خداوند تلقی می‌کند که بدان وسیله عیار انسان به‌واسطه امانتی که خداوند به او سپرده سنجیده می‌شود (Mowlavi, 2010: 59). در داستان خرقانی که پیش‌تر آمد، مولوی از زبان خرقانی، کشیدن ناز ابلهان را آزمونی کوچک و صرفاً در حد و اندازه شاگردان خود می‌شمارد: «این قدر خود درس شاگردان ماست» (Mowlavi, 2000: 6/ 2144).

۶. در ترازوی سود و زیان: ازدواج، مانعی بالقوه یا بالفعل

از نظر مولانا «همه چیزهای عالم از مال و زن و جامه مطلوب لغیره است، مطلوب لذاته نیست... پس ایله المنتهی. چون به او رسیدند، به مطلوب کلی رسیدند. از آنجا دیگر گذر نیست» (Mowlavi, 2014: 285-286).

بنابراین، دور از انتظار نیست که عارفی مانند او که سرچشمه و خاستگاه زیبایی و شادی و آرامش را دریای رحمت الهی می‌داند، شادمانگی و لذتی را که در لذات مادی و ازدواج وجود دارد اصیل و حقیقی نشمرد و با نگاهی روان‌شناسانه به سرگشتگی و بی‌قراری بشر به جستجوی خوشی و راحتی این جهانی - که دست‌نیافتنی است - پردازد: «هر کسی در دنیا به کاری مشغول است، یکی در محبت زن، یکی در مال، یکی در کسب و یکی در علم. همه را معتقد آن است که درمان من و ذوق من و خوشی من و راحت من در آن است و آن رحمت حق است؛ چون در آنجا می‌رود و می‌جوید نمی‌یابد؛ بازمی‌گردد و چون ساعتی مکث می‌کند می‌گوید آن ذوق و رحمت جستی است. مگر نیک نجستم. بازجویم و چون بازمی‌جوید نمی‌یابد» (Mowlavi, 2014: 103-104).

مولوی آیه «يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ» (قرآن، بقره: ۱۰۲) را نزد اهل تحقیق به جدایی روح و پیکر تفسیر می‌کند: «زیرا زوج قدیم و جفت پاینده مر روح را «مقعد صدق» است. جفت او آن است که او را از جفتی برهاند، طاق کند، از درد برهاند، فرد کند...»؛ در تأیید همین موضوع ادامه می‌دهد: «هر چیز که با چیز یار شود او دو شود...». تنها حقیقت است که جفت شدن با آن مایه وحدت و یگانگی است و از کثرت و تفرقه رهایی می‌بخشد (Mowlavi, 2011: 55).

مولانا از غربت و رنج آدمی در ظلمت و سیاهی عالم و روسیاهی او در مواجهه با سود و سودای این جهانی افسوس می‌خورد. او با ارائه تمثیل ترک یا رومی‌ای که میان زنگیان به اسارت می‌رود، آیه ۱۴ سوره تغابن را این‌گونه تفسیر می‌کند: «...او تنها و بی‌کس می‌ماند. از ضرورت تا با ایشان باشد و او را بیگانه ندارند. سیاهی در روی خود می‌مالید تا دختران زنگیان از وی نرمند که: «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» و در ادامه «شاهدان و خوبان و لذتها و شربت‌های این عالم فانی» را به دختران زنگی تشبیه می‌کند (Mowlavi, 2011: 42). او در تفسیر «زَيْنَ لِلنَّاسِ» (قرآن، آل عمران: ۱۴)، خواهش‌های نفسانی از قبیل زنان و فرزندان و... را قلب، زرانود و بی‌قدر و قیمت می‌داند (Zamani, 2014: 50). مولوی ضمن تأکید بر رنج بی‌حد تحمل همسر و فرزند (Mowlavi, 2014: 250-251)، در مجالس سبعة با واقعیت‌نگری از دشواری تأمین معیشت خانواده و پریشانی خاطر ناشی از آن اشاره می‌کند و «تقاضای سخت» زن و فرزندان را مانعی بالقوه برای نماز و حضور و غفلت از خدا می‌شمارد (Mowlavi, 2011: 136).

۷. وصل یا فصل؟

۷-۱. سازگاری، آشتی و تحکیم خانواده

ازدواج از نظر مولانا خیر است و تأخیر در آن جایز نیست: «زیرا در تأخیر آفات است.» افلاکی از شادمانی بی‌حدوحصر و سماع مولانا در مراسم عروسی پسرش سلطان‌ولد و فاطمه خاتون، دختر صلاح‌الدین و سرودن غزلی با همین اختصاص با مطلع «بادا مبارک در جهان سور و عروسی‌های ما...» و همچنین تهیهٔ جهیزیه برای هدیه خاتون، خواهر فاطمه خاتون به درخواست و با همت بانوان خیر یاد می‌کند (Aflaki, 1976: 2/ 719, 720, 728; Gulpinarli, 1996: 195, 199).

او در نامه‌ای به فخرالدین علی صاحب عطا از شنیدن خبر ازدواج در خانوادهٔ او (پسر فخرالدین) ضمن ابراز شادی فراوان اشاره می‌کند که خبر تأخیر در این ازدواج او را غمگین کرده بود (Mowlavi, 2010: 216-217, 113-114). او در نامهٔ دیگری به سلطان عزالدین کیکاووس خبر ازدواج را این‌گونه تبریک گفته است: «شنوده آمد مصاهرهٔ مبارک همایون. مبارکبادها کرده شد و دعاهای خیر کرده آمد» (Mowlavi, 2010: 169-170).

میزان اهتمام مولوی به دوام ازدواج در نامه‌هایی که با درد و رنج، شورمندی و اشتیاق، پند و اندرز و تهدید، به‌منظور ایجاد صلح و سازش میان زوجین، به فرزندان و اطرافیان خود نوشته، آشکار است. این نامه‌ها همچنین نشان می‌دهد وی از مشکلات داخلی و خانوادگی آسوده نبوده است (Haddad Adel, 2014: 113, 122).

نامه‌های مولوی به پسرش، سلطان‌ولد و همسر او، فاطمه خاتون (دختر صلاح‌الدین زرکوب)، از تشویش خاطر و اندوه و بی‌تابی مولانا خبر می‌دهد. او در نامه‌ای که به عروس خود می‌نویسد، از او دلجویی می‌کند و او را به اعتبار حرمتی که برای پدرش، صلاح‌الدین، قائل است سخت عزیز می‌دارد: «اگر فرزند عزیز، بهاء‌الدین، در آزار شما کوشد حقاً و ثمّ حقاً دل از او برکنم و سلام او را جواب نگویم و به جنازهٔ من نیاید...». او در نامه‌ای دیگر با مضمون تهدیدآمیز به سلطان‌ولد، عروسش را «شاهزادهٔ ما و روشنایی دل و دیدهٔ ما و همهٔ عالم» خطاب می‌کند و سلطان‌ولد را به رعایت حال او امر می‌کند: «توقع است که آتش در بنیاد عذرها زند و یک دم و یک نفس، نه قصد و نه سهو حرکتی نکند و وظیفهٔ مراقبتی را نگرداند که در خاطر ایشان یک ذره تشویش بی‌وفایی و ملالت درآید». در ادامه، او را نه بار به نام مقدس «الله» سوگند می‌دهد تا «خاطر ایشان را عزیز عزیز دارد» (Mowlavi, 2010: 58-60, 126-127). در نامهٔ دیگری که به احتمال خطاب به سلطان‌ولد نوشته شده مشخص می‌شود که «نصیحت‌ها اثر نکرده و کناره‌جویی سلطان‌ولد از همسرش و سرگرمی او به اموری که مولانا را به‌غایت آزرده و رنجیده کرده ادامه دارد»

Mowlavi, 2010: 143-144; Haddad Adel, 2014: 116,120; Sobhani, 2010: 268-269).

از مکتوبات چنین برمی آید که زمانی علاءالدین قهر کرده و از شهر بیرون رفته بود و همراه با عده‌ای در باغی سکونت کرد؛ مولانا از او می‌خواهد برای «سایه‌افکندن بر فرزندان عزیز و بر شاگردان و متعلمان و... بستن دهان بدگویان» در آمدن به شهر تعجیل کند و از نامه دیگر معلوم می‌شود که بار دیگر علاءالدین از خانه و خانواده خود قهر کرده و بیرون از خانه می‌خواهییده و در این نامه هم مولانا او را به بازگشت به خانه و زندگی و صلح و صفا با همسر و خانواده‌اش دعوت می‌کند؛ لحن نامه کاملاً گلایه‌آمیز است: «...بداند که در رنجم از آن که از خانه بیرون می‌خسبد و دلداری آن ضعیفان نمی‌کند» و آن‌ها را امانت خدا می‌خواند. در همین نامه از سر اضطرار می‌گوید: «مکن، مکن، مکن، مکن، مکن، مکن، والسلام». در ادامه با قسم‌های مکرر او را نصیحت می‌کند و عذر و بهانه پسر را نمی‌پذیرد و به بازگشت به خانه و خانواده اصرار می‌ورزد. در نامه دیگری که پس از مرگ علاءالدین به قاضی سراج‌الدین نوشته، از او درخواست می‌کند که در تقسیم میراث میان فرزندان علاءالدین مصلحت ایتم را نگه دارد (Mowlavi, 2010: 61, 83, 139, 84, 140, 91-92; Haddad Adel, 2014: 113-116).

اهتمام مولانا برای صلح و دوستی و آشتی خانواده از دایره خانه و فرزندان خود فراتر می‌رود: مولانا در نامه پنجاه و هفتم از سلطان عزالدین کیکاووس می‌خواهد تا پادرمیانی کند و شخصی به نام «حسام‌الدین» را که با همسرش اختلاف پیدا کرده آشتی دهد (Mowlavi, 2010: 126-127; Sobhani, 2010: 258). مولوی در فیه ما فیه با نگاهی روان‌شناختی، اندرزی عملی برای سازگاری و مدارا به همسران ارائه می‌دهد: «با نفس خود اگر بر نمی‌آیی، از روی عقل با خویش تقریر ده که چنان انگارم که عقدی نرفته است. معشوقه‌ای است خراباتی، هرگه که شهوت غالب می‌شود، پیش وی می‌روم» (Mowlavi, 2014: 251).

۲-۷. جدایی و طلاق

در زندگی مشترک، عدم مدارا و ناسازگاری از سوی همسران به جدایی منجر می‌شود:

تو ناز کنی و یار تو ناز
چون ناز دو شد طلاق خیزد
(Mowlavi, 1994: S. 702)

مولوی بر پایه حدیثی منسوب به پیامبر (ص) که طلاق را ناخوشایندترین حلال نزد خداوند می‌شمارد، به مخاطبان خود توصیه می‌کند: «تا توانی پا منه اندر فراق» (Mowlavi, 2000: 2/ 1752) و در مواردی انجام آن را نتیجه افسون و ترفند و دشمنی اطرافیان می‌داند (Mowlavi, 2000: 6/ 998). با این حال، این موضوع موجب نمی‌شود که مولوی با آزاداندیشی در شرح معنی واقعی «معیل» اشاره نکند که: «اگر مردی حقوق همسرش را رعایت نکند و شایسته زناشویی نباشد، به حکم قانون باید او را طلاق دهد تا آن زن به همسری مردی شایسته و مسئول درآید» (Zamani, 2014: 161-162).

مولوی در مواردی برخی دلایل برای انجام طلاق را خردمندانه نمی‌داند. او با نگاهی واقع‌بینانه و با توجه به تأمین انحصاری منابع اقتصادی خانواده توسط مردان در روزگار خود با برشمردن درستی و ناپسندی و زشتی فقر، فراق و طلاق را مکروه‌تر و زشت‌تر از فقر می‌شمارد. دست‌کم در دو داستان مثنوی، مشکلات اقتصادی به نزاع همسران منجر می‌شود. نکته قابل توجه اینکه در هر دو مورد مولوی نشان می‌دهد چگونه تهدید به طلاق به عنوان مصداقی از خشونت و دست‌آویزی برای مردان جهت خاموش کردن صدای همسران معترض به کار گرفته می‌شد (Mowlavi, 2000: 6/ 1746-1766):

این درشت و زشت تر یا خود طلاق این تو را مکروه تر یا خود فراق
(Mowlavi, 2000: 6/ 1766)

او به سنت و روش نادرست برخی «مشایخ پیشین» مبتنی بر ترک زن و فرزندان و اموال و کار و حتی طلاق زن به امر شیخ: «زنت را طلاق ده تا ما او را اختیار کنیم» و پذیرش این احکام از سوی مریدان اشاره می‌کند (Mowlavi, 2014: 269-272).

در ورای روزمرگی و ملال زندگی، «فرد» شدن و رسیدن به بارگاه عشق ابدی از چنان منزلت و معنایی برخوردار هست که در گذشتن از زر و زن و ترک همه «جهان» می‌تواند اتفاقی مبارک باشد:

مژده کسی را که زرش دزد برد مژده کسی را که دهد زن طلاق
(Mowlavi, 1994: S. 1313)

۸. چند همسری

پاره‌ای اشاره‌ها در مورد زندگی زناشویی بهاء، پدر مولانا، بیانگر آن است که وی چند همسر داشته است. می‌توان گفت که او هم‌زمان دست‌کم دو همسر داشته است

(Mayer, 2003: 57-58, 448-449). سلطان ولد پسر مولانا بعد از وفات همسرش فاطمه خاتون، دختر صلاح‌الدین زرکوب، دو بار ازدواج کرد و این دو زن هر دو از کنیزان بودند (Aflaki, 1976: 2/ 995).

خود مولانا هیچ‌گاه با دو همسر زندگی نکرد. یک بار ازدواج کرد و پس از مرگ همسرش زنی دیگر گرفت و خود پیش از زن دومش که مادر دوستداران مولانا به حساب می‌آمد، درگذشت. مولانا کنیز هم نداشت (Gulpinarli, 1987: 341; Gulpinarli, 1996: 351). او با ریزبینی و ظرافت به ساختار و مناسبات خانواده در روزگار خود و بازتاب آن در آثار خویش پرداخته و حتی از اشاره به موضوع «عقد چار زن» بنا بر ظواهر شرع (Mowlavi, 1994: S. 1838) یا از بیان ناهنجاری‌های اخلاقی و شرعی با زبانی طعنه‌آمیز صرف‌نظر نکرده است:

سؤال کردم گل را که بر کی می‌خندی جواب داد بر آن زشت کو دو شو دارد
(Mowlavi, 1994: S. 934)

مولانا بر پایه حدیثی از پیامبر دنیا و آخرت را به دو هوو تشبیه می‌کند که رضایت یکی ناخرسندی دیگری را به همراه خواهد داشت (Mowlavi, 2000: 4/ 3207-3208). در ابیات دیگری هم به غیرتمندی زنان (Mowlavi, 2000: 5/ 1163-1164) و تحمل نکردن هوو و کنیز (Mowlavi, 2000: 5/ 1208-1209, 4023-4026) اشاره کرده است.

در حکایتی مولوی از زبان شاه به بی‌تابی و بی‌قراری همسرش اشاره می‌کند و در اختیارگرفتن کنیزک را رعایت نکردن حقوق «مادر فرزند» می‌شمارد و او را «در خورد چنین جور و جفا» نمی‌داند:

مادر فرزند را بس حق‌هاست او نه در خورد چنین جور و جفاست
(Mowlavi, 2000: 5/ 4023-4026)

او خاستگاه تعدد همسر در مرد را زیاده‌خواهی و «حرص» می‌شمارد: «مانندۀ آن مردی کز حرص دو زن دارد» (Mowlavi, 1994: S. 626):

ور دمی هم فارغ آرندت ز نان گرد چادر گردی و عشق زنان
باز استسقات چون شد موج‌زن ملک شهری بایدت پر نان و زن
(Mowlavi, 2000: 6/ 4654-4655)

او همچنین از هوسرانی و بی‌ثباتی زنان غافل نیست (Mowlavi, 1994: S. 2154):

عمر تو رفت در سفر با بد و نیک و خیر و شر همچو زنان خیره‌سر حجره به حجره شو به شو

و به بی‌وفایی و تمایل بانوان به ازدواج مجدد اشاره دارد:

بندیش از آن روز که دم‌های شماری تو می‌زنی و وهم زنت شوی دگر بر
(Mowlavi, 1994: S. 1035)

از سوی دیگر به تأثیر روانی و مخرب چندهمسری در زن و ناممکن‌بودن عدالت میان همسران اشاره می‌کند و آن را گریزناپذیر می‌شمارد (Mowlavi, 1994: S. 1340):

چو شخصی کو دو زن دارد یکی را دل شکن دارد بدان دیگر وطن دارد که او خوش‌تر بود در دل

مولوی به استفاده از کنیزان زیباروی در حرمسرای شاهان (Mowlavi, 2000: 6/ 3942; 1/) و سنت فراهم کردن کنیزک یا زنان صیغه‌ای توسط پیرزنان برای همسران خود به‌منظور ممانعت از ورود هوو در زندگی شخصی آن‌ها اشاره کرده است (Zamani, 2001: 6/ 675).

۹. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که انتظار می‌رود، مولوی -متأثر از آرای متکلمان اشعری- به ازدواج در قلمرو هستی‌شناسی و تحقق اراده الهی نظر دارد و جفت‌شدن زن و مرد را به‌عنوان جلوه‌ای از تجلی الهی می‌نگرد. او به جایگاه ازدواج و تشکیل خانواده در شکوفایی و تکامل مناسبات انسانی، اجتماعی و الهی می‌پردازد و به کارکردهای متعدد در حوزه‌های مادی و معنوی و با رویکرد سلبی و ایجابی از جمله جلوگیری از گناه، برقراری آرامش، شهود باطنی، رستگاری، شورمندی، پویایی و سرزندگی، خودسازی، اقتدار درونی و ازدواج به‌مثابه آزمون الهی اشاره می‌کند.

مولانا افزون بر سود و ثمرهای ارزشمند و پرشمار ازدواج، با واقع‌نگری به رنج بی‌حد زندگی مشترک و تحمل ناسازگاری همسران می‌پردازد و نسبی بودن مطلوبیت ازدواج را به‌مثابه تمامی امور این جهانی - در ترازوی سود و زیان می‌سنجد و از ازدواج به‌عنوان مانعی بالقوه برای رستگاری یاد می‌کند.

اهتمام او به صلح و آشتی و دوام خانواده و اکراه از طلاق موجب نمی‌شود که با آزاداندیشی به لزوم جدایی به هنگام عدم رعایت حقوق همسر بی‌توجه باشد و حتی تهدید به طلاق زنان را از جانب

همسر به عنوان مصداقی از خشونت -با توجه به تأمین انحصاری منابع اقتصادی توسط مردان-
خاطر نشان می‌کند.

مولوی ضمن اشاره به غیرتمندی زنان و تحمل نکردن هوو و کنیز، چندهمسری را «جور و جفا»
و رعایت نکردن حقوق «مادر فرزندان» می‌شمارد و به خاستگاه این امر و تأثیر روانی و مخرب آن در
زنان می‌پردازد.

وی ضمن آسیب‌شناسی و ملاحظات روان‌شناسانه در باب خشونت، چندهمسری، ناهنجاری‌های
اخلاقی، عرفی و شرعی در حوزه خانواده که با جزئی‌نگری و ظرافت به آن پرداخته، در مواردی به
ارائه راهکار می‌پردازد.

در شواهد و مستندات یادشده، نگاه تاریخی، اجتماعی و ناخودآگاه مولانا که بیانگر ساختار
اجتماعی و باورهای رایج روزگار او است، به موازات چشم‌انداز و نگاه فردی و آگاهانه وی
قابل تشخیص است.

۱۰. تعارض منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Aflaki, Sh. (1996). *Manaqeb al-Arefin*, with the help of Tahsin Yaziji. Tehran: Turkish History Association. (In Persian)
- Fotuhi, M., & Afshin Vafaei, M. (2008). Critical analysis of Rumi's biographies. *Journal of Language and Literature*, 41(3), 1-27. (In Persian)
- Gulpinarli, A. (1996). *Mowlana Jalal ad-Din: Life, philosophy, works and selected writings*. Translated and explained by: T. Sobhani. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Gulpinarli, A. (1987). *Rumi after Rumi*. Translated by: T. Sobhani. Tehran: Keyhan. (In Persian)
- Haddad Adel, Gh. A. (2014). *The condition of the broken heart*. Tehran: Sokhan. (In Persian)

- Haqiqi, M. (2010). Family in mystical texts based on twelve selected works (Tazkerat al-Owliya, Resaley-e Qoshayrieh, Kashf al-Mahjoob, Asrar al-Towhid, Masnavi-e Ma'navi, Hadiqa al-Haqiqa, Essays on Shams, Ma'aref of Baha Valad, Mersad al-Ebad, Sharh Ta'arraf, Orad al-Ahbab, Manazel al-Sa'erin). *Master's thesis*. Shahid Beheshti University. Tehran. (In Persian)
- Mayer, F. (2003). Baha' Valad: His life and mysticism, Translated by: M. Mosharraf. Tehran: University Publishing Center. (In Persian)
- Movahhed, M. A. (2022). *The green garden: Speeches about Shams and Mowlana*. Tehran: Karnameh.
- Mowlavi, J. (1994). *Collection of poems*. Edited by: B. Foruzanfar. Tehran: Negah. (In Persian)
- Mowlavi, J. (2000). *Masnavi Ma'navi*. Edited by: R. A. Nicholson. Tehran: Saless. (In Persian)
- Mowlavi, J. (2010). *Maktubat-e Mowlana*. Edited by: T. H. Sobhani. Tehran: University Publishing Center. (In Persian)
- Mowlavi, J. (2011). *The seven speeches*. Edited and explained by: T. H. Sobhani. Tehran: Keyhan. (In Persian)
- Mowlavi, J. (2014). *A Complete Explanation of the Fih Ma Fih: Sayings of Mawlana Jalal ad-Din Muhammad Balkhi*. By: K. Zamani. Tehran: Moein. (In Persian)
- Nicholson, R. A. (1995). *A commentary on Mawlana's Masnavi Manavi*. Translated by: H. Lahuti. Tehran: Scientific and Cultural Publishing. (In Persian)
- Rahmanian, A., Taslim Jahromi, F., & Amiri Khorasani, A. (2010). The foundation of love and affection in family relationships in Rumi's works. *Studies in Language and Lyrical Literature*, 10(36), 93–110. (In Persian)
- Schimmel, A. (1996). The splendor of Shams: A journey through the works and thoughts of Jalal ad-Din Rumi. Introduction by: S. J. Ashtiyani. Translated by: H. Lahuti. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Co. (In Persian)
- Sepahsalar, F. (2006). *Sepahsalar's Treatise on the paths of the Divine*. Edited by: M. Afshin Vafaei. Tehran: Sokhan. (In Persian)
- Sharifi Pirjal, S. (2014). Family and the teachings of Islamic mysticism. *Master's thesis*. Al-Zahra University. Faculty of Theology and Islamic Studies. Tehran. (In Persian)

- Sharifi, M. (2001). *Ladder of heaven: A complete report of the Masnavi in prose*. Tehran: Nashr-e Now & Asim. (In Persian)
- Tabrizi, Sh. (1998). *Essays*. Edited by: M. A. Movahhed. Tehran: Kharazmi. (In Persian)
- Valavi, M. H. (2022). *The one who cannot be found: An analytical chronology of the life of Mawlana Jalal ad-Din Muhammad Molavi*. Tehran: Publishing Joint Stock Company. (In Persian)
- Zamani, K. (2001). *A comprehensive explanation of the Masnavi*. Tehran: Etela'at. (In Persian)
- Zamani, K. (2014). *A complete explanation of the spiritual masnavi: Sayings by Mowlana Jalal al-Din Muhammad Balkhi*. Tehran: Moein. (In Persian)
- Zarrinkub, A. (1998). *Step by step to meet God*. Tehran: Elmi. (In Persian)